

# با مردم یا در برابر مردم؟

در ایران، همه می‌دانند که نه تنها ناطق نوری بلکه همه ترکیب رهبری مجلس اسلامی بنا به خواست و توصیه رهبر جمهوری اسلامی علی خامنه‌ای ابقاء شده است. مصاحبه عبدا لله نوری نماینده تهران در مجلس اسلامی، با روزنامه کار و کارگر، که سانسور شده آن در روزنامه سلام انتشار یافت، پیش از آنکه افشاء کننده این امر باشد، نشاندهنده آغاز بی پروائی در افشای نقشی است، که رهبر جمهوری اسلامی برای جلب رضایت بازندگان انتخابات اخیر و درحقیقت مقابله با خواست و رای مردم ایفا کرده است!

گشایش باب بحث علنی پیرامون اختیارات ولی فقیه در جمهوری اسلامی، که بلافاصله پس از انتخابات اخیر در مطبوعات ایران باز شده، نشان دهنده کوشش بموقع و بجائی است که برای آگاه ساختن مردم و بسیج آنها جهت محدود کردن این مقام، در چارچوب اختیاراتی می‌باشد، که قانون اساسی برای آن تعیین کرده است.

پیش از گشایش این بحث در مطبوعات داخل کشور، آیت الله منتظری نیز در پیام خود به محمد خاتمی - که در همین شماره راه توده می‌خوانید - بر این امر تاکید کرده و توطئه اختیارات مطلق برای مقام رهبری در جمهوری اسلامی و نفی جمهوریت و رای مردم را (با اشاره به پیشنهاد مؤتلفه اسلامی به شورای تشخیص مصلحت نظام برای تبدیل جمهوری اسلامی به حکومت عدل اسلامی) توطئه‌ای علیه قانون اساسی گوشزد کرده است. در حالیکه حذف اصل ولایت فقیه از قانون اساسی، حتی برای همه نیروهائی که در چارچوب کنونی جمهوری اسلامی فعالیت می‌کنند، یک خواست به حق است و به موروثی شدن اختیارات آیت الله خمینی بعنوان رهبر انقلاب باید خاتمه بخشید، آنچه که اکنون و در این مرحله مطرح است، همانا محدود نگهداشتن هر یک از مقامات سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه و همچنین رهبری و یا ولی فقیه در چارچوب قانون اساسی است. البته این مقابله ایست آشکار با خواست ارتجاع مذهبی و سرمایه داری تجاری-مذهبی ایران که می‌خواهد برای این بند قانون اساسی اختیاراتی مطلق و پادشاهی قائل شده و سنگر خود را در پشت آن استوار سازد. در چارچوب همین تلاش است، که رهبر کنونی جمهوری اسلامی و یا هر کس دیگری که جای او بنشینند (تازمانی که برای حذف این اصل قانون اساسی اقدامی عملی نشده باشد) نباید به خود چنین اختیاری را بدهد، که ترکیب هیات رئیسه مجلس را - حتی بر اساس هر نوع صلاحییدی که پشت پرده بدان دست یافته - تعیین و تکلیف کند و دیگران را موظف و مکلف به اجرای آن نماید!

واقعیتی که امروز بر حاکم و غیر حاکم، اپوزیسیون و غیر اپوزیسیون، روحانی و غیر روحانی، مذهبی و غیر مذهبی مشخص است، اینست که برای نخستین بار پس از آیت الله خمینی، مردم در یک فرصت تاریخی با کسی بیعت کرده و آگاهانه به او رای داده‌اند، که خود را موظف به اجرای برنامه‌های از قبیل اعلام شده خویش دانسته است. مردم همچنین آگاهانه و در چند مرحله انتخابات مجلس پنجم و سرانجام انتخابات ریاست جمهوری، کسانی را طرد کرده و دست رد بر سینه آنها گذاشته‌اند، که براساس هیچ معیار و سنجشی نمی‌توان بار دیگر آنها را به مردم تحمیل کرد و رهبری دستگاه قضائیه و مقننه را همچنان در اختیارشان گذاشت. در کدام کشور دنیا می‌توان شاهد بود، که بازندگان یک انتخابات همچنان و بعنوان دهن کجی به مردم برمسند خود باقی بمانند؟

بسیاری از نمایندگان رهبری در دستگاه‌های نظامی، قضائی، امام جمعه‌ها، شورای مصلحت و... رسماً از سوی مردم طرد شده‌اند. این واقعیت همانقدر کتمان ناپذیر است که تغییر ناپذیر!

حقیقت دیگر آنست، که در حالیکه اصل مرجعیت از اصل رهبری حذف شده، اکنون یگانه تفاوتی که بین علی خامنه‌ای و سید محمد خاتمی باقی می‌ماند، همان ۲۰ میلیون رای آگاهانه‌ایست که مردم به خاتمی داده‌اند، و تفاهم و مصالحه و سازشی است که در مجلس خبرگان و میان روحانیون، در پشت درهای بسته، بر سر رهبری آقای خامنه‌ای صورت گرفته است! آنکس که مردم را

نا آگاه به این مسائل فرض می‌کند، خود نا آگاه است! انتخابات اخیر نشان داد، که مردم همه چیز را می‌دانند و می‌فهمند و بموقع نیز عکس العمل نشان می‌دهند. آنکس که در برابر رای و نظر مردم می‌ایستد، چگونه می‌تواند داعیه رهبری مردم را داشته باشد؟ انتخابات اخیر نشان داد، که آنکس و کسانی که از سوی مردم طرد شده و می‌شوند به هیچ وجه وصله تن مردم نخواهند شد و آنکس و کسانی که با چوب و چماق تکفیر و توطئه و پرونده سازی حذف می‌شوند، در دل مردم جای می‌گیرند. بنابراین تکلیف برای آقای خامنه‌ای، چندان ناروشن نیست که نداند، با پشتوانه و احترام به خواست و نظر مردم، همانقدر شانس خدمت به مردم و ایران را دارد، که با قرار گرفتن در دایره معاملات سیاسی-مذهبی با روحانیون از این شانس محروم است. روحانیونی که خود در این انتخابات نیز باور مذهبی-سیاسی مردم نسبت به خویش را امتحان کردند، چگونه می‌توانند پشتیبان دیگران و از جمله رهبر کنونی جمهوری اسلامی باشند؟ مگر محاسبات دیگری در سر باشد، که در این محاسبات نه بودن در کنار مردم بلکه قرار گرفتن در برابر آنها برای حفظ مقام در نظر باشد، که در آن صورت، مردم نیز راه چاره دیگری را برای مقابله خواهند یافت. چنانکه در این مرحله با شرکت در انتخابات یافتند!

و این همه تازه در شرایطی است که همین روحانیون طرد شده از سوی مردم، که از خیال برقراری دیکتاتوری مطلق دست برداشته و همچنان زیر علم ولایت مطلقه سینه می‌زنند، رهبر کنونی جمهوری اسلامی را بدلیل تعلل در اعلام صریح حمایتش از ناطق نوری و لغو انتخابات و برگزینی انتخاب اصلح هرگز برآز نخواهند بخشید!

بنابراین اگر شانس برای خدمت مانده باشد، همانا در پناه مردم قرار گرفتن و فاصله گیری از طرد شدگان از سوی مردم است، نه در پناه این طرد شدگان باقی ماندن و رو در روی مردم قرار گرفتن!

با این نگرش است که باید همانقدر از آغاز بحث پیرامون اختیارات رهبری در جمهوری اسلامی استقبال کرد، که از افشاکاری در خصوص دخالت همین رهبری در تحمیل ابقاء هیات رئیسه کنونی مجلس و بحث‌های جنبدی پیرامون حدود اختیارات رئیس قوه قضائیه و دخالت‌های او در امور قوای دیگر باید حمایت کرد!

وفاداری به قانون اساسی، طرفداری از جامعه مدنی و دفاع از ضرورت قانونیت در جامعه، که در انتخابات اخیر، در وسیع ترین و تاریخی ترین شکل خود بیان شد و مورد حمایت قرار گرفت، تنها شامل باز گرداندن حقوق مردم بدانها نمی‌شود، بلکه در محدود کردن اختیارات مقامات سه قوه و ((رهبری))، در چارچوب قانون نیز می‌شود!

برای آشنائی و استقبال از بحث پیرامون اختیارات رهبری و همچنین افشاکاری در خصوص دخالت رهبری در تحمیل ابقاء هیات رئیسه مجلس، و همچنین تلاش برای تعیین حدود اختیارات رئیس قوه قضائیه نکات زیر را برگرفته از نشریه "عصر ما" شماره ۷۲ (۲۸ خرداد ۷۶) در زیر می‌آوریم:

## تحمیل هیات رئیسه به مجلس

((... در حالی که مجمع حزب الله در فرآیندی مبتنی بر اخلاق اسلامی و مصلحت نظام اسلامی از کاندیداتوری حجت الاسلام عبدالله نوری صرف نظر کرد و با رای دادن به حجت الاسلام ناطق نوری کوشید فضایی مسالمت آمیز فراهم سازد)) اشتباهی که از ابتدای پیروزی انقلاب تاکنون تکرار شده است))، فراکسیون رقیب حاضر نشد حتی به یکی از نامزدهای اختصاصی مجمع رای ورود به هیات رئیسه بدهد. با مصاحبه حجت الاسلام عبدالله نوری بر همه آشکار شد که تنها دلیل چشم پوشی مجمع از اعلام کاندیدای مستقل مصلحت نظام بوده است، که کسی با بیش از ۱۴۰ رای رئیس مجلس است!

عصر ما سپس با احتیاط تهدیدیهائی را افشاء می‌کند، که ظاهراً پس از اعلام نتایج انتخابات از سوی بازندگان انتخابات (بازار روحانیون بازاری) مطرح شده است. عصر ما می‌نویسد:

((بقای نظام را در بقای خود می‌بینند و تهدید می‌کنند که اگر قرار است غرق شوند، کل نظام را با خود غرق می‌کنند.))

بدین ترتیب، آن مصلحتی که بدان اشاره شده و توصیه علی خامنه‌ای را همراه داشته، افشاء می‌شود! عصر ما ادامه می‌دهد:

((... یک پرسش اساسی از جناح حاکم بر مجلس وجود دارد و آن اینست که هیات رئیسه مجلس تا چه حد منعکس کننده حماسه دوم خرداد ماه است و تا چه حد منطبق با زانسی است که مردم داده‌اند؟ آیا قیاس این دو موجب آن خواهد شد که برخی فکر کنند جناح اکثریت مجلس، جناح اقلیت جامعه است؟ در ایجاد یا تغییر چنین حالتی هیچ جریانی به اندازه خود آقایان

موثر نخواهد بود و این هر دو در گرو میزان درکی است که ایشان از پیام مردم بدست آورده‌اند.»

## اختیارات رهبری

اگر در گذشته نیز برای مردم چندان روشن نبود که تلاش روحانیون بازاری و حزب بازار، «موتلفه اسلامی» برای نامحدود کردن اختیارات ولی فقیه و برقراری «ولایت مطلقه فقیه» چه هدف و انگیزه‌ای دارد، با همین مصلحت اندیشی پشت پرده برای باقی گذاشتن اختیارات قوای مقننه و قضائیه در اختیار طرفداران این اختیارات و حتی نشانیدن برخی از آنها در شورای مصلحت نظام (علیرغم طرد آنها از سوی مردم) باندازه کافی روشنگر انگیزه این طیف برای برقرار «ولایت مطلقه فقیه» بوده است.

عصر ما می‌نویسد: «آیت الله یزدی، امام جمعه موقت تهران در ادامه تحلیل‌های خود از مقوله ولایت فقیه و در آخرین خطبه خود به تاریخ ۱۶ خرداد، چنین فرموده‌اند: «آهانی که اختیارات ولی فقیه را محدود به یازده بند قانون اساسی می‌دانند، اشتباه می‌کنند. این یازده بند خاص ولی فقیه است و کسی نمی‌تواند در آن دخالت کند نه آنکه اختیارات ولی فقیه منحصر به این نکات باشد.»

اگر این استدلال را در مورد سایر ارگان‌ها و نهادهای نامبرده در قانون اساسی بپذیریم، نظر به حداقل اختیارات آنها که دیگران نمی‌توانند در آن دخالت کنند، آنگاه اساساً قانونگذاری بی‌معنا می‌شود و هرچ و مرج لازم می‌آید.»

عصر ما سپس بدرستی می‌پرسد که چرا همین آقایان، از جمله آیت الله مهدوی کنی، در زمان حیات آیت الله خمینی تلاش داشتند اختیارات او را محدود سازند؟ و ادامه می‌دهد:

«ولایت فقیه، بر پایه رای مردم و قانون اساسی امکان اجرای منویات خود را می‌یابد، قانوندند می‌باشد و اختیاراتش را از طریق نهادهای گوناگون اعمال می‌کند و بنا به ملاحظات فوق، آنچه حیطه اختیارات حکومت و رهبری را در نظام جمهوری اسلامی، به لحاظ محتوائی مشروط می‌کند، «مصلحت نظام» است که بنا به تعریف مفید به زمان و مکان و منبعت از «آراده ملت» است. همچنین از نظر حقوقی و شکلی، اصول «قانون اساسی» چارچوبی برای اعمال این اختیارات مقرر می‌دارد.»

## قوه قضائیه

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و دفتر تحکیم وحدت دانشجویی طی دو بیانیه اعتراضی نسبت به طرفداری قوه قضائیه از محمد جواد لاریجانی در جریان ملاقات‌ها و روابط پنهانش با ماموران انگلیسی در لندن، رئیس قوه قضائیه را طرفدار محمد جواد لاریجانی و جریان حامی او (روحانیت مبارز - موتلفه اسلامی) اعلام کردند. این دو تشکل دانشجویی از کلیه دانشجویان و مردم خواسته‌اند که در مقابل ساختمان قوه قضائیه دست به تظاهرات اعتراضی بزنند.

آیت الله یزدی، رئیس قوه قضائیه و از طرفداران ولایت مطلقه فقیه، که در بالا پاسخ به نظرات او را خواندید، در جریان تلاش برای تحمیل تصمیم «موتلفه اسلامی» مبنی بر کاندیداتوری «ناطق نوری» و رساندن او به ریاست جمهوری به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، نقش مستقیم داشت. این نقش در نامه تاریخی آیت الله مسعودی افشاء شده است. نامه آیت الله مسعودی نیز در شماره ۶۰ راه توده منتشر شده است.

دو استاد دانشگاه که با نوشتن نامه به مطبوعات به مذاکرات پنهان لاریجانی در لندن اعتراض کرده بودند، اخیراً از سوی قوه قضائیه محاکمه شده و محکوم شدند. ظاهراً، اعتراض دانشجویان به این محاکمه و طرفداری قوه قضائیه از محمد جواد لاریجانی است، اما در واقع این اعتراضی است به همسویی رئیس قوه قضائیه با حزب بازار «موتلفه اسلامی»، که تا حد واسطه این حزب یا روحانیون قم عمل کرده است. با همین هدف است، که انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران، در نامه خود می‌نویسند:

«... مصیبت عظمی آن است که مواضع انتخاباتی و تعلقات سیاسی گریبانگیر قوه قضائیه جمهوری اسلامی گردیده و به جای متحدیان به حرم انقلاب، معتزین مذاکرات لندن خود را در برابر دادگاه محکوم می‌یابند.»

دفتر تحکیم وحدت نیز در اعلامیه اعتراضی خود، ضمن آنکه از مسکوت ماندن پرونده محمد جواد لاریجانی در قوه قضائیه انتقاد کرده و خواهان محاکمه علنی وی شده است، خطاب به رئیس جمهور منتخب مردم «محمد خاتمی» می‌نویسد:

«همانگونه که در قول مومنانه خویش اعلام فرمودید، بدون هیچ گونه وابستگی و مخطوبی به انتخاب همکاران خود قیام ننمائید و موانع و مشکلات را به اطلاع آحاد مردم آگاه، شجاع و آزاده ایران اسلامی برسانید.»

بدین ترتیب، جنبش مردم، که محمد خاتمی از درون آن بیرون آمد، اکنون خواهان تصفیه دو قسوه مقننه و قضائیه از شکست خوردگان انتخابات مجلس پنجم و ریاست جمهوری است. تصفیه‌ای که رهبر کنونی جمهوری اسلامی «علی خامنه‌ای» برای همگامی با مردم و خواست آنها، براساس تمام شواهد موجود باید تن بدان بدهد!

عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم:

# ما می‌دانستیم از هر کس پشتیبانی کنیم، مردم او را رد می‌کنند!

روحانیون حکومتی اگر هوشیار بودند، باید از همان ابتدای اعلام نتایج انتخابات مجلس پنجم می‌فهمیدند که در برابر مردم قرار گرفته‌اند و ارج و اعتباری در میان مردم ندارند. این درس را نگرفتند و به تحریک «موتلفه اسلامی» و روحانیت مبارز تهران، باتمام نیرو وارد کارزار انتخابات ریاست جمهوری شدند. آنها، حتی تا لحظه شکست اخیر نیز برخی همدارباش‌ها را از سوی برخی روحانیون که نظر مردم را نسبت به روحانیون حکومتی احساس کرده بودند، نادیده انگاشتند. اینکه سه کانون مهم دفاع از ریاست جمهوری ناطق نوری، یعنی روحانیت مبارز تهران، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و موتلفه اسلامی، کدام یک نقش برتر را در کشاندن بقیه به دنبال خود داشتند، بر ما بدرستی معلوم نیست، اما از میان برخی اظهار نظرها انتقاد آمیزی که از سوی روحانیون قم مطرح می‌شود، مشخص است که موتلفه اسلامی و روحانیون وابسته به این حزب اما حاضر در جامعه روحانیت مبارز، نقش برتر را در این عرصه داشته‌اند.

برای آگاهی بیشتر از این امر، بخشی از مصاحبه آیت الله کریمی، عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم را در زیر می‌خوانید. این اظهارات مکمل نامه تاریخی است که آیت الله مسعودی در افشای توطئه سران موتلفه و رئیس قوه قضائیه، آیت الله یزدی، در اعلام حمایت جامعه مدرسین قم از ناطق نوری در ایران منتشر ساخت. (این نامه در شماره ۶۰ راه توده منتشر شده است.)

روزنامه کار و کارگر از قول آیت الله جعفر کریمی، عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم نوشت: من با توجه به انتخابات گذشته (مجلس پنجم) تجربه تلخی داشتم، آنجا که ائمه جمعه و جماعات کاندیدا معرفی کرده‌اند، این کاندیداها رای نیآوردند، لذا معرفی کاندیدا به نفع و مصلحت ائمه جمعه و جماعات نبود. ما فقط باید مردم را به حضور بیشتر در صحنه دعوت می‌کردیم. این واقع بینی درباره بی‌پایگامی روحانیون حکومتی در میان مردم، براساس همین شواهد، باید تجدید نظری اساسی را در میان این طیف موجب شود. تجدید نظری که نمی‌تواند همراه با کنار گذاشتن روحانیون وابسته به بازار و تشریون مذهبی از تشکل‌های مذهبی و حکومتی نباشد. این تجدید نظر طبعاً باید موجب تقویت آن دسته از روحانیونی در حوزه‌های علمیه و تشکل‌های روحانیون شود، که با نقش کنونی روحانیون در حکومت موافق نیستند. در این میان، علاوه بر سران حزب موتلفه اسلامی که در کشاندن روحانیون به دنبال خود نقش تعیین کننده داشتند، روحانیونی نظیر آیت الله یزدی، رئیس قوه قضائیه که در حد واسطه و ابلاغ کننده تصمیم موتلفه روحانیت مبارز برای حمایت از ناطق نوری وارد صحنه شده بود، اکنون برجسته تر از بقیه است.

آیت الله مسعودی، که طی نامه‌ای از جزئیات دو جلسه سران موتلفه اسلامی و رئیس قوه قضائیه با مدرسین حوزه علمیه قم و تاکید بر ضرورت دفاع از ناطق نوری پرده برداشته بود، در مصاحبه‌ای با خبرنگاران، که روزنامه کاروکارگر آنرا منعکس کرد، نیز گفت: «در آن جلسه اصلاً مقایسه‌ای درکار نبود. از جمع ۳۰ عضو جامعه مدرسین ۲۱ نفر در جلسه حاضر بودند که از این جمع هم فقط ۱۴ نفر به نفع آقای ناطق رای دادند.»

در تمام طول کارزار انتخاباتی، روزنامه رسالت اعلام داشت که جامعه مدرسین از ناطق حمایت می‌کند. گو اینکه این حمایت خود به ضد هدف تبدیل شد و باطل بودن توهمات روحانیون و ارتجاع مذهبی را در پیروی مردم از آنها اثبات کرد، اما این تقلب آشکار نشان می‌دهد، که بازار و روحانیون وابسته به آن از هیچ تقلب و دروغ و فریبی برای قبضه قدرت اجرائی کشور کوتاهی نکردند. طرد ۲۰ میلیونی آنها از سوی مردم، طرد تمامی این شیوه‌ها و عاملین آنست!